مطالعهٔ ترامتنی قربانی کردن ابراهیم «نقاشی‌های رامبراند و فرشچیان»

بهمن نامورمطلق، عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی، تهران
bnmotlagh@yahoo.fr
لیلا عیسوند، دکتری علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی
leila.isavand@gmail.com

تاریخ دریافت مقاله: ۹۸/۰۱/۲۰
تاریخ پذیرش مقاله: ۹۸/۰۳/۰۴

قربانی کردن یکی از مضامین بنیادین و نخستین تمدن‌های انسانی است که مراسم آیینی و روایت‌های اسطوره‌ای بی‌شماری بـه آن اختصـاص یافته‌اند. یکی از عرصه‌های نمود جدی مراسـم و روایت‌های قربانی، مذاهـب گوناگون بوده‌اند. قصهٔ قربانی کردن حضرت ابراهیم یکی از مهم‌ترین و مشهورترین روایت‌ها در این حوزه به‌شمار می‌رود. این روایت تجلیات کم‌وبیش متفاوتی در سه دین یهودیت، مسیحیت و اسلام داشته است. این شباهت‌ها و تفاوت‌ها به نوبهٔ خود در آثار هنری هنرمندان این سه دین نیز قابل مشاهده است. در میان انبوه موضوعاتی که می‌تواند نظر محققان این حوزه را جلب نماید، نوشتار حاضر بر روابط بینامتنی ممکن میان نقاشی رامبراند و نقاشی فرشچیان با همین مضمون متمرکز شده است. رویکرد بینامتنیت و سـپس ترامتنیت می‌تواند به رمزگشـایی از رابطهٔ این دو متن بپردازد. برای این منظور کوشش شده است تا از بینامتنیت و بیش‌متنیت در نظریهٔ کلان ژرار ژنت در ترامتنیت بهره برده شود. چنانچه ملاحظه خواهد شد، این رویکرد و روش کمک می‌کند تا بدون اینکه از جهان متنی نقاشی‌ها عبور نماییم، نسبت آنها را تبیین نماید. همچنین در همین نسبت‌ها می‌توان از اصالت هر یک از آثار نیز آگاهی حاصل نمود.

واژگان کلیدی
قربانی، ابراهیم، ترامتنیت، نقاشی، رامبراند، فرشچیان.

[Downloaded from pazhouheshnameh.ir on 2026-11-18]

مقدمه

قربانی کردن و پیشکشی از نخستین آیین‌های شناخته‌شدهٔ بشری تلقی می‌گردد. کهن‌ترین روایت‌های اسطوره‌ای و روایت‌های مذهبی همواره جلوه‌هایی از چنین آیین‌هایی را به نمایش گذارده‌اند. همچنین می‌توان گفت که به تعداد فرهنگ‌ها اشکال گوناگونی برای قربانی کردن وجود داشته است. از قربانی‌های گیاهی تا حیوانی و حتی انسانی و در برخی اقوام یا مذاهب تا خود خدا و فرزند خدا موضوع قربانی متنوع بوده است. حتی می‌توان با مطالعهٔ آیین‌های قربانی به شناخت ضمیر ناخودآگاه اقوام نیز پی برد. به همین دلیل موضوع قربانی و قربانی کردن موضوع تحقیقی آثار، نظرات و نظریه‌های متفاوت گاه متضادی بوده است. در واقع، پیش از زمان آغازین قربانی و پیشکشی کردن، نظر و رأی در این خصوص شروع شده بود. به عبارت دقیق‌تر، کنش آیینی قربانی کردن نتیجهٔ نظرات و باورهایی است که نزد انسان‌های نخستین شکل می‌گیرد و با رشد و توسعهٔ تمدنی دگرگون می‌شود. بنابراین بی‌دلیل نیست که نظرات و نظریه‌های متعددی در این زمینه وجود دارند که به برخی از آنها اشاره خواهد شد.

کتاب‌های مقدس نیز تقریباً همگی به موضوع قربانی و پیشکشی پرداخته‌اند و اغلب آن را بخشی از آزمون الهی برای انسان‌ها به شمار آورده‌اند. به بیان دیگر، همراه با برخی اتفاقات و رویدادها مانند بلایای طبیعی، قربانی کردن و پیشکش دادن نیز نوع رایج و خاصی از امتحان الهی محسوب می‌شود. در میان کتاب‌های مذهبی می‌توان به کتاب‌های مقدس فرهنگ‌های توحیدی اشاره کرد که در آنها آیین قربانی کردن به اشکالی ویژه ارائه شده است؛ کتاب‌هایی مانند تورات، انجیل و قرآن مجید از مهم‌ترین منابع در این خصوص محسوب می‌شوند و یکی از معروف‌ترین و رایج‌ترین نمونه‌ها همانا قربانی کردن ابراهیم است. ادبیات و هنر با توجه به این موضوع فراگیر و انسانی، همچنین با ارجاع به کتاب‌های مقدس به خلق آثار بی‌شماری با مضمون قربانی کردن پرداخته‌اند. اشعار و داستان‌های بسیاری در این رابطه خلق شده‌اند که بررسی آنها در یک یا حتی چندین جلد کتاب ناممکن است. هنرمندان سه فرهنگ ابراهیمی یعنی یهودی، مسیحی و اسلامی نیز در این زمینه آثاری به‌یادماندنی خلق کرده‌اند که برخی از آنها در زمرهٔ بهترین آثار تاریخ هنر به شمار می‌روند؛ هنرمندانی که بسیاری از آنها نامی از خود به جای نگذارده‌اند و همچنین هنرمندان بزرگی مانند کاراواجو،[1] رامبراند،[2] محمد زمان، فرشچیان و... .

برای مطالعهٔ نقاشی‌های مرتبط با قربانی یا قربانی‌نگاری‌ها می‌توان از نظریه‌ها و رویکردهای گوناگون بهره برد. رویکردهایی مانند هرمنوتیک، اسطوره‌شناسی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، قوم و انسان‌شناسی در این

1. Caravaggio
2. Rembrandt

[Downloaded from pazhouheshnameh.ir on 2026-11-18]

خصوص مطالعاتی قابل توجه ارائه داده‌اند که به برخی از آنها اشاره خواهد شد؛ اما نوشتار حاضر بر روی رویکرد نشانه‌شـــناختی و به‌طور دقیق‌تر ترامتنیت[3] ژرار ژنت[4] متمرکز می‌شـــود. در اینجا با موضوعی کم‌وبیش مشابه در فرهنگ‌های ســـه‌گانه و گوناگـــون ابراهیمی مواجه هستیم که نقاشانِ هر یک به تصویرپردازی از آن موضوع پرداخته‌اند. بی‌تردید روابط بینامتنی[5] کتاب‌های مقدس این سه دین توحیدی موجب ارتباط خویشاوندی میان آثار آنها می‌گردد؛ اما هدف اصلی، بررسی این نکته است که آیا این روابط ترامتنی مستقیم نیز میان این آثار به خصوص دو اثر برجســـته از رامبراند و فرشچیان وجود دارد. آثار قربانی‌نگاری ابراهیم از این دو هنرمند به‌عنوان آثار برگزیده و برجســـتهٔ دو فرهنگ ایرانی-اســـلامی و اروپایی-مســـیحی مورد مطالعهٔ ترامتنیت قرار خواهند گرفت. در نتیجه، مقالهٔ حاضر می‌کوشد تا ضمن اشاره مختصر به برخی از نظریه‌های مهم حوزهٔ قربانی کردن، به بررســـی دو اثر از دو هنرمند یادشده بپردازد. در این تحقیق که بر پایهٔ مقایســـهٔ بینامتنی صورت می‌گیرد، اشـــتراکات، تفاوت‌ها و تأثیـــرات دو اثر مورد تأکید قرار خواهند گرفت. در این مطالعـــهٔ بینامتنی هرازگاهی با توجه به ضرورت موضوع، به دلایل بافتاریِ تفاوت‌ها نیز پرداخته خواهد شد.

3. Transtextualite
4. Gerard Genette
5. Intertextuel

معناها و نظریه‌ها

همان‌طـــور که گفته شـــد به تعداد فرهنگ‌هـــا جلوه‌های گوناگـــون از قربانـــی کردن وجـــود دارد؛ هـــم در مـــورد چگونگی فراینـــد آن، هم جنس و نوع قربانی و هم قربانی‌کننده و قربانی‌شونده و مخاطب قربانی؛ اما باید افزود که به همان میزان - یعنی به تعداد فرهنگ‌ها - نیز معنا برای قربانی کردن وجود دارد. با این حال می‌توان با توجه به نقاط مشـــترک آنها تعاریفی هر چند کلی از آنها به‌دست داد. قربانی کردن یعنـــی چیزی را برای هدفی وقف کـــردن یا فدا کردن. در فرهنگ لاروس به معنای پیشکشـــی به مقصد امری الهی، به‌خصوص ذبح کردن قربانی، آمده است. همچنین آمده: «انجام دادن تلاشی ارادی و تحمل رنجی ارادی در قالبی مذهبی برای دادن کفاره و یا درخواست شفاعت». قربانی کردن یک کنش آیینی است که به‌منظور هدفی مقدس و با فداکاری و از خودگذشتگی صورت می‌گیرد. ســـکوبلا در این مورد می‌نویسد: «اغلب قربانی کردن را همچون پیشکشـــی یک قربانی به یک امر الهی تعریف می‌کنیم. این تعریفی اســـت که نه فقط مذهبیون بلکه بیشتر انسان‌شناسان نیز ارائه می‌دهند. با این حال این تعریف مشـــکلات بزرگی را برای الهیون و دانشـــمندان ایجاد کرده است (Scubla, 2009: 103).

هـــدف از قربانـــی کـــردن در اغلب آیین‌هـــا نزدیکی به معبود معرفی شده است. واژهٔ قربانی دست‌کم در برخی

[Downloaded from pazhouheshnameh.ir on 2026-11-18]

از زبان‌هـا مانند عربی و به دنبال آن فارسـی به معنای نزدیکی و قربت اسـت و قربانی کردن یکی از شیوه‌های نزدیکی به معبود تلقی گردیده است. همچنین در زبان عبری نیز کُربان[۶] به همین معنا به کار رفته است. به بیان دیگر، قربانی از رایج‌ترین و مطمئن‌ترین شیوه‌های قرب به خداست. اینکه بشر از دیرباز تلاش کرد تا با قربانی و پیشکش کردن نظر مساعد معبود خویش را جلب کند، امری اسـت که محققان بر آن اشتراک نظر دارند. گفته می‌شـود شاید تجربهٔ خوشـایند هدیه و پیشکش میان افراد و رضایت انسان‌ها آغاز چنین باوری بوده است.

اما موضوع این اسـت که چرا باید بـه امر مقدس و یا به خیر نزدیک شد. بی‌تردید یکی از مهم‌ترین علل نزدیکی به خیر، دوری و گریز از شر است. به همین دلیل است که بسیاری از قربانی‌کردن‌ها برای بلاگردانی صورت می‌گیرد؛ یعنی اینکه بلا به‌مثابه شر و جلوهٔ شر که انسان را تهدید می‌کند یا بـه او صدمه می‌زند، باید به شـکلی از او دور گردد. باورها و شـیوه‌های زیادی در مورد بازگرداندن شر به خود شر یا به چیزی دیگر مانند یک حیوان و به اشیاء در جوامع مختلف وجود داشته است. در واقع، همان‌طور که انسان‌شناسـان و مردم‌شناسـانی ماننـد فریزر[۷] هم بیان کرده‌اند، انسـان برای مقابله با اغلب بلایای بزرگ و سهمگین مانند خشکسالی، سیل و یا حملهٔ قبایل وحشی یا فرمانروایی مسـتبد خـود را بی‌پناه و ضعیف می‌دید و می‌خواسـت تا به قدرتی ماورایی نزدیک و متصل شـود. بـه همین دلیل بـه تجربه و قیاس آموختـه بود تا برای رضایت دیگری – به‌قول ژرژ باتای[۸] – باید هزینه پرداخت کند. هم او در خصـوص ضرورت قربانی کردن می‌گوید: «عمل قربانی کردن که امروزه غیرقابل انجام است با این حال به‌طور همه‌جانبه معنادارترین کنش انسانی محسوب می‌گردید. اجتماعات گوناگونِ مستقل از هم، شکل‌های گوناگونی از قربانی کـردن را با این هدف ابداع کردند تا پاسـخگوی نیازی باشـند که به مانند گرسنگی ضروری بود» (Bataille, 1987, vol. 2: 13).

یادآوری می‌شـود کـه قربانی کردن بـا مجموعه‌ای از مفاهیم و کنش‌ها مرتبط اسـت که یک شبکهٔ معنایی گسـترده و دلالت‌پـردازی، شـکل می‌دهـد که بدون مطالعهٔ آن شـناخت فرهنگ‌ها ناقص خواهد بود. ایثار، گذشت، پیشکش، آزمون، مثله کردن، رنج، خودآزاری، کشتن، نذر، نیاز، نیایش، گشایش، همیاری، همگرایی، نزدیکی، ارتباط، بخشودگی و برخی دیگر در این شبکه معنایـی قرار می‌گیرند. برخـی از این آیین‌های قربانی با خـودآزاری یـا دیگرآزاری‌هایی هولنـاک نیز همراه بود. به همین دلیل با گذر زمان و رشـد تمدن بشری، بسـیاری از آیین‌های قربانی منسوخ شده‌اند و برخی از آنها به‌عنوان مخوف‌ترین کنش‌های انسان‌های گذشته تلقی گردیدند؛ اما تعدادی از آنها هنوز زنده‌اند و به‌طور گسـترده برگزار می‌شـوند. آیین‌هـای قربانی همانند

6. Korban
7. James George Frazer
8. Georges Bataille

[Downloaded from pazhouheshnameh.ir on 2026-11-18]

اسطوره‌ها و مرتبط با آنها عمل می‌کنند.
نظریه‌پـردازانِ عرصه‌ها و رشـته‌های گوناگون در طول قـرون اخیر کوشـیده‌اند تـا موضوع قربانـی را چه در تمدن‌های باستانی و میانی و چه در اقوام بدوی قرن‌های پس از رنسانس مورد بررسی قرار دهند. اسطوره‌شناسان، قوم‌شناسـان، فلاسـفه و همچنیـن جامعه‌شناسـان و روان‌شناسان دربارهٔ موضوع قربانی، صاحب نظریه‌هایی قابل توجه هستند که در اینجا و با توجه به موضوع مورد مطالعه به چند نمونهٔ برجسته بسنده می‌شود.
رابرتسـن اسمیت[9] نظرات گسـترده‌ای در مورد قربانی کـردن و دلایل آن دارد. اگرچه بسـیاری از نظرات وی مدتـی به‌عنوان منبعی مهم مـورد توجه محققان بود، امروزه بسیاری از آراء وی جایگزین شده‌اند. با این حال نظریـهٔ هم‌ذات‌پنداری او مدت‌ها تأثیرگذار بوده و هنوز هم طرفدارانی دارد. بر اسـاس این نظریه، میان انسان و قربانـی، به‌خصـوص قربانی جانـدار، هم‌ذات‌پنداری می‌شـود و با قربانی شـدن حیوان در واقع خود انسان اسـت که قربانی می‌شود تا یک زندگی تازه و بی‌گناه را آغاز نماید. بنابراین قربانی کردن به معنای متولد شدن از نو و بازگردان معصومیت ازدست‌رفتهٔ انسان است.
نظریه‌ای دیگر که در این خصوص مطرح شده بر اساس مضمون دادوستد استوار است. ای. بی. تایلر[10] این نظریهٔ بحث‌برانگیز را نمایندگی می‌کرد. «از نظر تایلر، معمای قربانـی بر محـورِ دادن و وقف کردن ابژه‌ای ارزشـمند اسـتوار بوده، اهـدا کردنی که به عقیـدهٔ وی نه نذری محض، که نوعی مبادله بوده اسـت، شیوهٔ خودشیرینی انسان در برابر قدرت‌های آسمانی و زمینی، به این امید کـه به‌جای آنچه قربانی کرده اسـت، چیـزی دریافت کند» (بوتبی، ۱۳۸۴: ۲۷۳). این نظریه توسـط برخی دیگر تعدیل و بیشتر بر بازگردانی تأکید گردید. نظریهٔ یادشده بر این باور است که هر نیکی و فداکاری موجب به حرکت در آمدن نیروهای زایای چرخشـی می‌گردد؛ چنان‌که نتیجهٔ هر کار خیر به خود خیر می‌رسد. سعدی بخشی از این نظریه را به شعر شیوا مطرح می‌کند:

تو نیکویی کن و در دجله انداز
کـه ایـزد در بیـابانت دهـد بـاز

بلاگردانی نیز یکی دیگر از نظریه‌ها برای توجیه پیشکش و قربانی بوده است. باور گذشتگان بر این بود که بیماری و هر نوع آسیب انسانی یا طبیعی خاستگاه الهی دارد و هنگامی این شـرور حاضر می‌شوند که ضرر یا طغیانی صورت گرفته باشـد. به همین دلیل شـر و بلایی را که فرد یا جامعه‌ای را هدف خویش قرار داده است، باید به شـکلی دور کرد و در اصطلاح بلاگردانی نمود. این دور کردن می‌تواند به واسـطهٔ یک شـیء مادی و یا گاهی یک فرد انسـانی صورت پذیـرد. فریزر در این خصوص می‌نویسد: «انسان بر آن است که با منتقل کردن درد و محنتش به اشیای مادی به آسودگی دست یابد و سپس آن اشـیا را دور انـدازد یا به صورتـی درآورد که دیگر

9. Robertson Smith
10. Edward Burnett Tylor

[Downloaded from pazhouheshnameh.ir on 2026-11-18]

بی‌گزند باشـــند. با این حال، غالباً انتقال شـــر به اشیای مادی فقط گامی اســـت به ســـوی انداختن آن به دوش انســـان زنده دیگر» (فریزر، ۱۳۹۸: ۵۹۶). حتی گاهی برخـــی از باورمندان به این عقیده خـــود را برای نجات کسی یا کسانی به خطر می‌اندازند و بلا را متوجه خود می‌کنند تا آنها آســـوده باشند. مؤلف کتاب *شاخهٔ زرین* در ادامه می‌نویســـد: «بعضی از افـــراد گاهی با به جان خریدن شری که متوجه دیگران است نقش بلاگردان را ایفا می‌کنند» (همان: ۵۹۷). دفع شر به‌واسطهٔ پیشکش و قربانی کردن از رســـوم قدیمی محسوب می‌شود. این رسوم و آیین‌ها به هنگام بلا و شر فعال می‌شوند؛ مانند آیین باران‌خواهی که گاهی عـــلاوه بر نیایش، به‌همراه قربانی کردن کامل می‌شود.

هنری هیوبرت[11] و مارســـل موس[12] نیز از نظریه‌پردازان بزرگ در زمینهٔ پیشکش و قربانی به حساب می‌آیند. بر اساس نظریهٔ آنها قربانی کردن موجب تعادل جنبه‌های گوناگـــون زندگـــی بشـــری می‌شـــود. قربانـــی می‌تواند جنبه‌های مادی و معنوی انسان را به هم نزدیک‌تر کند. همچنین در این نظریه، قربانی کردن موجب راضی و آرام کردن امر مقدس می‌شود تا خشونت ویرانگرش متوجه فرد یا جامعهٔ قربانی‌کننده قـــرار نگیرد؛ بنابراین قربانی کردن با مفهوم آمرزش و بخشودگی نیز مرتبط می‌شود که به نظریهٔ «کفاره» نزدیک اســـت. هیوبرت و موس از مراسم قربانی به‌عنوان «کنشی مذهبی که ضمن آن فرد قربانی‌کننـــده از طریق وقف قربانـــی به موجود مقدس، آمرزیده می‌شود» یاد می‌کنند (بوتبی، ۱۳۸۴: ۲۷۵).

نمی‌توان در خصوص قربانی سخن گفت و به فیلسوف عصیانگر فرانســـوی یعنی ژرژ باتای اشاره نکرد. قربانی کردن یکی از عناصر بنیادین تفکر و آثار این فیلســـوف تلقی می‌گردد. وی بر این باور اســـت که قربانی کردن نوعـــی فزون‌خرجی بـــا هدفی خاص اســـت. مهم‌ترین ســـودمندی قربانی کردن حیات‌بخشی است. به عبارت دقیق‌تـــر، هر مرگـــی زندگـــی را معنابخـــش می‌کند. مشاهدهٔ مرگِ دیگری، شـــهادت به زندگی خود است. از نظـــر وی قربانی مانند خنده، گریه، اروتیســـم و هنر همگی عناصری برای برقرار کردن ارتباطات هســـتند. قربانی امکان ارتباط با جنبه‌های پنهانی انسان را فراهم می‌کند و یکـــی از مهم‌ترین آنها حیات اســـت. قربانی علاوه بـــر اینکه انســـان را با درونش پیونـــد می‌زند، با دیگران نیز مرتبط می‌ســـازد. «قربانی موجب می‌شود تا اضطراب را به تمام کســـانی مرتبط کند که در مرگ قربانی شـــرکت کرده‌انـــد و همین آنها را بـــا هم پیوند می‌زنـــد» (Hoffmann, 2011 : 75). قربانی کردن از نظر وی تلاقی مرگ و زندگی اســـت.آنهایی که شاهد مرگ قربانی هستند از اینکه زنده هستند و زندگی‌شان ادامه دارد سرخوش‌اند.

11. Marcel Mauss
12. Henri Hubert

[Downloaded from pazhouheshnameh.ir on 2026-11-18]

رنــه ژیــرار[13] بیش از دیگــر متفکران در حــوزۀ قربانی کــردن اشــتهار دارد. نظریۀ وی با عنوان «ســپر بلا»[14] از نظریه‌هــای بحث‌برانگیز و جدی این حوزه محســوب می‌گردد. بســیاری از محققان پیشــین متأثر از نظرات وی بودند. از نظر ژیــرار موضوع قربانی به‌طور تنگاتنگ با خشــونت پیوند خورده است. همواره چیزی خواستنی اســت که توسط کسی دیگر نیز خواســتنی باشد. حال هرچه خواســت‌ها در مورد خواســتنی‌ها زیادتر باشــد، رقابت بیشتر و خشونت نیز بیشتر تحریک می‌شود. «بر اســاس نظریۀ تقلیدی ژیرار، فرهنگ بشری بر خشونت و قتل اســتوار گشته است. انسان‌های اولیه برای عبور از مرحلۀ زندگی طبیعی به مدنیت، از مکانیسمی استفاده کرده‌انــد که او آن را "مکانیســم قربانی" نــام می‌نهد» (صادقی، ۱۳۹۷: ۲۲۶). برای پرهیز از خشونتی ویرانگر، به ســپر بلا نیاز اســت. یعنی چیزی یا کسی باید از بین برود تا این خشــونتِ انباشته‌شده تخلیه گردد. با نظریۀ «همگی به شــرط منهای یک» با از بین رفتن آن کس/ چیز، انسجام و وحدت باز می‌گردد. بر این اساس، قربانی به‌مثابه یک بهانه یا سپر بلا برای شانه خالی کردن گروه از بار مسئولیت نیز طرح می‌شود.

نظریۀ دیگری نیز پیر سولیه، روان-اسطوره‌شناس شهیر، دارد. بر اساس آن قربانی کردن، عنصر اساسی تمدن و انسان‌سازی اســت. وی کتابی در این خصوص دارد که عبارت اســت از: *قربانی، بنیانگذار تمــدن و تفرید*[15]. از نظــر وی گردیدن چه در عرصۀ تمدنی و چه در عرصۀ تفریــدی فقط با قربانی کردن چه به‌صورت مادی و چه به‌خصوص به‌صورت روانی ممکن می‌گردد. هر تحول و گذار از هر مرحلۀ تمدنی و فردی مستلزم قربانی کردن است. تفرید که گذار به کمال فرد است بنابراین قربانی کردن نقش تمدنی و تفریــدی دارد؛ چنانچه بدون آن پیشــرفت و تکامل ممکن نیســت. همواره برای ایجاد دگرگونی‌های اساســی و در نتیجه نظمی نوین، نیاز به قربانی کردن است. خروج از وضعیت آشوبناک و ایجاد وضعیتی کیهانی در بســیاری از مواقع با قربانی کردن میسر می‌شود.

نظریه‌های مرتبط با قربانی به نظریات یادشده محدود نمی‌شــوند و نظریه‌های مهم دیگــری نیز وجود دارند کــه امکان پرداختــن به آنها وجود نــدارد؛ برای نمونه می‌توان از آرای زیگموند فروید یا ژاک لکان[16] یاد کرد که روان‌شناسانی بسیار مؤثر بودند.

عید قربان

بــا نگاهی گذرا بــه آیین‌های قربانــی در عصــر حاضــر با قطعیــت می‌تــوان گفت که بزرگ‌ترین آیین قربانی که توانسته است در طول تاریخ

13. Rene Girard
14. Bouc emissaire
15. Le sacrifice, Fondateure de civilisation et d'individuation
16. Lacan

[Downloaded from pazhouheshnameh.ir on 2026-11-18]

ادامهٔ حیات بدهد و امروزه نیز به عنوان بزرگ‌ترین سنت و آیین قربانی خود را مطرح می‌کند، آیین عید قربان مسلمانان است. عید قربان تمام ویژگی‌های آیینی خود را به‌خوبی حفظ کرده و در این مورد بی‌نظیر است. قربانی کردن، بخشی از یک آیین بزرگ و گسترده و در عین حال پیچیده است.

آیین عید قربان مانند همهٔ آیین‌ها و روایت‌های باستانی، هم بخشی از زندگی عملی مردم است و هم بخشی از معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی. از یک سو در یک آیین بزرگ و از احکام عملی و واجبات عملی سخن گفته می‌شود و از سوی دیگر از متن و کتاب مقدس که امکان خوانش و تفسیر را فراهم می‌آورد. بهتر است یادآوری شود اگرچه آیین آن امروزه فقط توسط مسلمانان برگزار می‌شود، متن مقدس آن با تفاوت‌هایی میان ادیان ابراهیمی مشترک است. عید قربان عیدی فردی و در عین حال جمعی است. به عبارت دقیق‌تر هم یک فرایند فردی برای تک‌تک افراد جامعه محسوب می‌شود و هم باید به‌عنوان یک کنش آیینی جمعی مورد توجه قرار گیرد. عید قربان یادآور به قول کیرکگار[17] «شهسوار یگانه یگانه‌پرستی» یعنی ابراهیم است که پس از سال‌ها صاحب فرزند پسری شد و هنگامی‌که به نوجوانی برومند تبدیل شد خداوند از او خواست تا پسرش را قربانی کند. حال ابراهیم در معرض بزرگ‌ترین آزمون زندگی خویش قرار دارد که از همهٔ آزمون‌های پیشین به مراتب دشوارتر و حساس‌تر است. هاجر/سارا مادر اسماعیل/اسحاق چه واکنشی خواهد داشت. اما همان‌طور که ابن‌عربی مسلمان، سنت‌اگوستین[18] یا کیرکگار مسیحی و یا لویناس[19] یهودی می‌گویند این شهریار و شهسوار توحید هیچ تردیدی برای انجام رؤیای خود به دل راه نداد و با ایمان خود، آیینی ماندگار را پایه‌گذاری نمود.

یادآوری می‌شود، آیین مجموعه‌ای از کنش‌های معنا‌روایت‌داری هستند که به‌منظور تجلیل و بزرگداشت شخصیت، مفهوم یا رویدادی الگویی، نمونه‌ای و قدسی اطلاق می‌شود. هدف آیین، تبیین و یادآوری و آموزش انسان‌ها برای چگونه بودن و زندگی کردن است؛ بنابراین آیین‌ها موقعیتی برای نمایش و تکرار و همبودی با روایت‌های مقدس و تشرف و تمرین کردن محسوب می‌گردند. آنها برای سرگرمی و یا تفنن نیستند؛ بلکه تشرفاتی برای آموختن و برای شدن هستند. تفاوت آیین با اسطوره در این است که پیامِ آیین‌ها نمایشی و از جنس مشارکت و تمرین است. به بیان دیگر، همه می‌کوشند تا آیین را مانند اصل آن اجرا نمایند. آیین‌ها همچون اسطوره‌ها همواره متن‌هایی باز و گشوده هستند. در واقع، آیین‌ها نظام کنشی اسطوره‌ها، و اسطوره‌ها ترجمهٔ کلامی آیین‌ها تلقی می‌گردند. همان‌طور که اسطوره‌ها در مقابل افسانه‌ها قرار می‌گیرند، آیین‌ها نیز در مقابل کارناوال‌ها

17. Kierkegaard

18. Saint Augustine

19. Levinas

[Downloaded from pazhouheshnameh.ir on 2026-11-18]

قــرار می‌گیرند و با باورها و هویت‌های فرهنگی ســروکار دارنــد. به این معنا که هر دوره این قالب می‌تواند با حفظ مضمون اصلی، مصداق‌ها و معانی تازه‌ای به خود بگیرد.
به همین دلیل، از نظر مســلمانان عید قربان فقط برای یادآوری کنشــی بی‌مانند از مــردی بی‌نظیر در عرصهٔ توحید نیســت؛ بلکه همانند همهٔ آیین‌ها کنشی برای تکرار کردن و برای گردیدن است و همانند همهٔ آیین‌ها حامل معنا و پیام اســت. یعنی همهٔ افراد نقش ابراهیم را ایفاء خواهند کرد. مضمون اصلی گذشــتن از بهترین و عزیزترین کسان و چیزها برای تحقق حق و نزدیکی، یعنی قربت به حق، اســت؛ برداشت فاصله‌ها و حائل‌ها میان انسان و حقیقت است. کسی که بتواند از عزیزترین کس - فرزندی که سال‌های دراز آرزو می‌کرد - بگذرد بی‌شــک می‌توانــد از حق‌النــاس و از تعــدی به مال و ناموس دیگران نیز به‌ســادگی بگذرد. کسی که از مال دنیا مدتی را فقط با یک کفن سپری نماید و در سادگی و عبودیت خالصانه سعی و تلاش کند، سپس در عرفان عرفه غرق شود و در پایانْ همهٔ امیالش را ذبح نماید، او تشرف یافته است. در این صورت است که سعی برایش ســعادت، عرفه برایش عرفان و قربــان برایش قربت به ارمغان خواهد آورد. فقط در این صورت است که شکل اصیل آیینی خود را حفظ می‌کند.
در واقع، شــکل نخســتین روابط ترامتنی را می‌توان در کتاب‌هــای مقدس میــان تورات، انجیــل و قرآن کریم مشــاهده نمود. این احتمال وجــود دارد کتاب‌هایی نیز پیش از تورات به این واقعه اشــاره داشته باشند؛ اما آن متنــی که موجب جاودانگی و ماندگاری قربانی کردن و روایت آن شــد همانا تورات است. سپس این داستان در انجیل بازتابیده شد و به همین دلیل، رابطهٔ ترامتنی میان تورات به‌عنوان پیش‌متن[20] و انجیل به‌عنوان بیش‌متن[21] برقرار گردید. ســپس قرآن مجیــد این روایت را البته با تغییراتی حکایت کرد. رابطهٔ میان داستان قربانی کردن در تــورات و انجیل بــا همین داســتان در قرآن مجید رابطهٔ بیش‌متنی همراه با تغییراتی است. برای نمونه در تورات و انجیل این اســحاق است که آمادهٔ قربانی شدن می‌شــود؛ اما در قصهٔ قرآنی، اســماعیل است که چنین افتخاری پیدا می‌کند. در ســورهٔ صافات آیهٔ ۱۰۲ آمده اســت: «همانا در خواب دیدم تــو را قربانی می‌کنم» و فرزند در پاســخ می‌گوید: «آنچه را بدان مأمور شــده‌ای انجام بده. ان‌شاءالله مرا از شکیبایان خواهی یافت» البته در اینجا قصد نداریم بــه روابط ترامتنی این کتاب‌های مقدس بپردازیم؛ زیرا این موضوع بحثی مستقل توسط کارشناسان متخصص آن حوزه را می‌طلبد. فقط باید این موضوع یادآوری گــردد که روابط میان‌متنی کتاب‌های مقدس، زمینه‌ای مناسب برای روابط ترامتنی آثار هنری به‌خصوص نقاشی در این موضوع فراهم می‌آورد.

20. Hypotexte
21. Hypertexte

[Downloaded from pazhouheshnameh.ir on 2026-11-18]

نقاشی‌های قربانی کردن ابراهیم

طبیعی اســت که این روایت و قصهٔ پرکشــش، نظر بســیاری از ادبیــان و هنرمنــدان را در عرصه‌های گوناگــون ادبی و هنری جلــب نماید. آثار هنری متعددی بر اســاس این روایت خلق شده و آثار نقاشی زیادی به این موضوع پرداخته است. بزرگ‌ترین هنرمندان و نقاشان مسیحی و مسلمان به دور از چشم شمایل‌شــکنان کوشــیده‌اند تا این رویداد بزرگ را با توجه به دریافت مذهب و شــخص خودشان به تصویر بکشند. هنرمندان مسلمان نیز به شکل‌ها و در سبک‌ها، مکاتب و دوره‌های گوناگون به تصویرسازی این صحنه، بیشتر به‌واســطهٔ کتاب‌های *قصص‌الانبیاء* یا آثار ادبی، پرداخته‌انــد. (تصاویر ۱تــا ۳) در این صورت وقتی که متنِ ارجاعی هنرمندان کتاب‌هایی مانند *قصص‌الانبیاء* یا اشعار شاعرانی باشد که به این موضوع اشاره داشته‌اند، رابطهٔ بینامتنی و بیش‌متنی پیچیده‌تر می‌شــود؛ زیرا آنها که خود بیش‌متنی قرآن هســتند و از آن برگرفته شده‌اند، به پیش‌متنی آثار نقاشی تبدیل می‌شوند.

نقاشــی اروپایی نیز به همان میزان به تصویرسازی این روایت پرداخته است. برخی از برجسته‌ترین هنرمندان صاحب‌نــام اروپایی به این روایــت قربانی کردن توجه کرده‌اند و مهارت و معرفت خود را در معرض نمایش و







تصاویر ۱ تا ۳. نگاره‌هایی از ذبح حضرت اسماعیل؛ منبع سایت بساتین؛ www.basatin.ir

[Downloaded from pazhouheshnameh.ir on 2026-11-18]



تصویر ۴. قربانی کردن اسحاق، کاراواجو، ۱۶۰۳ م، ۱۳۵ × ۱۰۴ سانتی‌متر

قضاوت قرار داده‌اند. کاراواجو یکی از مهم‌ترین نقاشانی اســـت که می‌توان از او نام برد؛ اما این روند تا رامبراند، گرهارد[۲۲] ویلهم فون روترن[۲۳] و شاگال[۲۴] نیز ادامه دارد. نقاشـــی کاراواجـــو در این خصوص یـــک اتفاق بزرگ محســـوب می‌شـــود و تأثیری زیاد بر نقاشی‌های پس از خود داشته اســـت. (تصویر ۴) از نقطه‌نظر ترامتنی، این نقاشـــی یکی از پیش‌متن‌های اصلی بســـیاری از بیش‌متن‌های پس از خود محســـوب می‌گردد. نقاشی اصلی وی در فلورانس نگهداری می‌شـــود. حتی نقاشی کم‌وبیش مشابهی نیز وجود دارد که منتسب به او یا به مکتب اوست که در پرینستون نیوجرسی آمریکا محفوظ

22. Gerhardt
23. Wilhelm Von Reutern
24. Chagall



تصویر ۵. قربانی کردن ابراهیم، اثر محمد زمان، ۱۰۹۶هـ‍ق.، انستیتو مطالعات شرقی آکادمی علوم روسیه، سن‌پترزبورگ

اســـت همچنین باید گفت که نقاشان دسته سومی هم هســـتند که مرزهای فرهنگی را شکسته و کوشیده‌اند تـــا در خلق اثر، از فرهنگی دیگر چه در محتوا و چه در ســـبک و حتی موتیف‌ها بهره ببرند؛ نمونهٔ شاخص این افراد محمد زمان اســـت که در دورهٔ صفویه به ســـبک اروپایی به نقاشی این روایت می‌پردازد. (تصویر ۵)

[Downloaded from pazhouheshnameh.ir on 2026-11-18]

محققان بر این نظر هســـتند که رامبراند از شخصیت و نقاشی کاراواجو به‌خوبی متأثر شده است و نقاشی قربانی شدن اســـحاق را با توجه به همین تأثیرپذیری کشیده است. (تصویر ۶) البته نقاشی رامبراند به دلیل خلاقیت و ســـبک خاص خود تقلید محســـوب نمی‌شود و یکی از زیباترین - اگر گفته نشـــود زیباترین – نقاشـــی‌های غربی در این موضوع به حســـاب می‌آید. به نظر می‌رسد فرشـــچیان در خلق «آزمون بـــزرگ» هر دو اثر را دیده باشد؛ اگرچه بیشتر متأثر از کار رامبراند است. (تصویر ۷) در اینجا کوشش می‌شود تا بر مشابهت‌های بینامتنی این دو اثر تأکید گردد. پیش از آغاز مطالعهٔ بینامتنی دو اثر رامبراند و فرشچیان بهتر است یادآوری شود که هر اثری و در اینجا به‌خصوص «آزمون بزرگ» از پیش‌متن‌هایی متعدد در فرهنگ‌های غربی و ایرانی-اسلامی متأثر بوده اســـت و بی‌تردید این اثر در شکل‌گیری، فقط متأثر از نقاشـــی رامبراند نبوده و نگارهای ایرانی نیز مورد توجه قرار گرفته است که به آنها نیز اشاره‌ای مختصر می‌شود. برای آغاز مناســـب است به توصیف برخی از مهم‌ترین اشتراکات و تفاوت‌ها به‌صورت فهرست‌وار اشاره و سپس به بررسی و تحلیل آنها پرداخته شود.

اشتراکات:

- هـــر دو اثر یک لحظهٔ واحد و لحظهٔ اصلی روایت را به تصویر می‌کشند؛



تصویر ۶. قربانی ابراهیم، رامبراند، ۱۶۳۶م.، ۱۳۳ × ۱۹۵ سانتی‌متر، هرمیتاژ

- در هر دو دســـت راست ابراهیم توسط فرشته گرفته شده است؛
- در هر دو دســـت چپ ابراهیم روی ســـر اســـماعیل/ اسحاق است؛
- در هر دو فرشـــته بالدار از بالا وارد شـــده و در هوا به حالت تعلیق است.

[Downloaded from pazhouheshnameh.ir on 2026-11-18]



تصویر ۷. قربانی شدن حضرت اسماعیل، محمود فرشچیان، ۱۳۷۶ هـ.ش، ۸۲ × ۱۰۲ سانتی‌متر

تفاوت‌ها:

- در اثر فرشچیان، فرشته یک گوسفند آورده است ولی در اثر رامبراند گوسفندی نیست؛
- اسحاق رامبراند نیمه‌عریان است و اسماعیل فرشچیان پوشیده است؛
- فرشتهٔ رامبراند واقع‌گرایانه‌تر است و فرشتهٔ فرشچیان خیالی‌تر؛
- چشمان اسحاق با دست ابراهیم پوشیده شده است ولی چشمان اسماعیل با چشم‌بند.

چنانچه ملاحظه می‌شود موضوع هر دو نقاشی لحظه‌ای است که ابراهیم همهٔ مراحل را گذرانده و اسحاق/اسماعیل را در موضع قربانی قرار داده و چاقو را برای ذبح کردن در دست گرفته است و این هنگام، درست آخرین لحظه پیش از قربانی کردن است. در اثر فرشچیان فضا و عناصر اصلی زاویه و میدان دید بی‌تأثیر از اثر رامبراند نیست. حتی نحوهٔ کنش قربانی کردن این دو نیز به هم نزدیک است.

ترکیب‌بندی

هر دو اثر در کادری عمودی به تصویر کشیده شده‌اند؛ برخلاف برای مثال کاراواجو که همین صحنه را افقی به تصویر کشیده است. در هر اثر یک منحنی فرضی از فرشته تا ابراهیم و از ابراهیم تا بدن اسحاق/اسماعیل محور هندسی را شکل می‌دهد. این ترکیب‌بندیِ هلالی که از بالای سمت چپ تصویر شروع می‌شود و به پایین همان سمت امتداد می‌یابد، در نقاشی رامبراند به‌دلیل امکان استفادهٔ بیشتر از نور و تاریکی، سایه و روشن بهتر به نمایش گذاشته شده است؛ برای نمونه سمتی که فرشته قرار دارد روشنایی است و سمت مخالف تاریکی. این تقسیم‌بندی مانوی‌گرایانه یا دوگانه‌گرایانه در نقاشی ایرانی دیده نمی‌شود. وقتی این دو با ترکیب‌بندی کارهایی

[Downloaded from pazhouheshnameh.ir on 2026-11-18]

دیگر چه اروپایی و چه ایرانی مقایسه شوند، نزدیکی‌شان بیشـــتر نمایان می‌گردد؛ برای مثال نقاشـــی کاراواجوی ایتالیایی از یک ترکیب‌بندی مثلثی پیروی می‌کند و اثر روتـــرن آلمانی (تصویر ۸) نیز از یک ترکیب‌بندی خطی عمودی تبعیت می‌کند که فرشته در بالا سپس ابراهیم و در آخر اسحاق قرار دارد. شاید نیازی نباشد که گفته شود نقاشـــی اروپایی از تمام بضاعت‌های مربوط به پرسپکتیو بهره برده اســـت؛ اما نگارگری ایرانی از آن گریزان است. از این جهت، نزدیکی بیش‌متن فرشـــچیان به پیش‌متن رامبراند بیشتر از نزدیکی بیش‌متن رامبراند به پیش‌متن کاراواجو است.

ابراهیم:

ابراهیم مهم‌ترین شخصیت این روایت و کنشگر اصلی است. او از یک سو به فرشته و از سوی دیگر به اسحاق/ اسماعیل دو شخصیت اصلی دیگر مرتبط است. چهرهٔ ابراهیم نزد رامبراند نورانی است و وضعیت ترکیب‌بندی بـــر آن تاکید می‌کنـــد. این ویژگی در چهـــرهٔ ابراهیم فرشـــچیان کمتر خودنمایی می‌کند. صورت ابراهیم در هر دو تصویر بیانگر درگیریِ درونی و رنجی اســـت که می‌برد. موهای سفید نشان از پیری او دارد؛ به‌خصوص وقتی که با بدن برنا و موهای ســـیاه پســـرش مقایسه می‌شود. با این حال، ابراهیم رامبراند قدرت بیشتری از خود نشان می‌دهد. او درست در مرکز نقاشی قرار دارد



تصویر ۸. ابراهیم اسحاق را قربانی می‌کند، گرهارد ویلیام ون روترن، ۱۸۴۹م.

که بر اهمیت او می‌افزاید همچنین دو دست او با فاصلهٔ بیشـــتری از هم قرار دارند؛ چنانچه یکی در آســـمان و دیگری در زمین، یکی متصل به فرشته و دیگر متصل به اسحاق است. این فاصله در اثر فرشچیان کمتر است. در مورد گرفتن دســـت ابراهیم توسط فرشته نیز باید گفت در نگاره‌های ایرانی-اسلامی کمتر مشاهده شده که فرشته دســـت ابراهیم را بگیرد بلکه فرشته با کمی

[Downloaded from pazhouheshnameh.ir on 2026-11-18]

فاصلــه در حال ابلاغ فرمان خدا اســت؛ اما در «آزمون بــزرگ» همانند اثر رامبراند فرشــته دســت ابراهیم را گرفته اســت. این ارتباط تن‌به‌تن و پیوســتگی فرشته با ابراهیم بیانگر این اســت که ابراهیم به کنش بریدن بســیار نزدیک بــوده و امتحان را تقریبــاً تا انتها پیش رفته اســت. در مورد چاقو نیز می‌توان به اشــاره گفت که چاقو در نقاشــی رامبراند از دست ابراهیم رها شده و در هــوا معلق و در حال ســقوط به زمین اســت. این چاقوی معلق و بدن اسحاق نوعی دلهره ایجاد می‌کند؛ چاقو در نقاشی فرشچیان کمتر به چشم می‌آید و رنگ آن ســفید و ملایم است و از دســت ابراهیم جدا نشده اســت. جالب اینکه هر دو ابراهیم برای چاقوهای خود غلاف دارند که به دور کمر بسته شده‌اند. اما غلاف چاقو نزد رامبراند سمت راست ابراهیم و نزد فرشچیان سمت چپ او قرار دارد که از نظر کاربردی جهتی که رامبراند انتخاب کرده، مناسب‌تر است؛ زیرا هر دو ابراهیم راست دست هستند.

فرشته‌ها:

در دو نقاشی یادشــده، دو فرشته اصلی وجود دارد که به‌شدت از برخی لحاظ شبیه هم هستند: نخست اینکه هر دو میان زمین و آســمان قرار دارند که بیانگر آمدن از آســمان به سوی ابراهیم اســت؛ شباهت دیگری که می‌تواند نظر محققان را جلب نماید به فرشــته مربوط می‌شــود. نخست اینکه فرشتهٔ این دو نقاشی در سمت چــپ تصویر قرار دارند. دوم اینکه هر دو به یک شــیوه دســت ابراهیم را گرفته‌اند؛ یعنی با دست راست خود، دســت راســت ابراهیم را گرفته‌اند. البته در اینجا یک تفــاوت ظریف وجود دارد و آن این اســت که فرشــتهٔ فرشچیان از روی آستین دست ابراهیم را گرفته است و در اثر رامبراند دســت ابراهیم به‌طور مستقیم در دست فرشته قرار دارد. تفاوت رابطهٔ بدن‌به‌بدن و دست‌به‌دست در این دو نیز با توجه به نوع ارتباط میان پیامبر و فرشته در دو نگاه مختلف قابل تفســیر است. همچنین هر دو فرشــته دست چپ خود را به طرف آسمان بلند کرده و آسمان را نشان می‌دهند؛ یعنی اینکه به فرمان خدا باید از ذبح اسحاق/اسماعیل دست بکشد. به‌اضافه اینکه هر دو در یک جایگاه نســبت بــه ابراهیم قرار گرفته‌اند. در هر دو نقاشــی فرشته همزمان دو کنش انجام می‌دهد: نخســت کنش بدنی برای گرفتن دست ابراهیم و دوم کنش گفتاری برای ابلاغ فرمان الهی مبنی بر نکشــتن اسحاق/ ابراهیم.

وجود سه فرشته در این نگاره یادآور نگاره‌ای در مکاتب گذشــته اســت؛ برای نمونه اثری وجود دارد که در آن پنج فرشته حضور دارد که احتمالاً یکی از آنها جبرئیل اســت. وجود فرشته در سراسر آسمان نزد نگارگر ایرانی می‌تواند برخاســته از باور وی باشــد که جهان، سراسر مملو از فرشتگانی است که به تسبیح خدا می‌پردازند و شاهدان اعمال انسان‌ها هستند. در اینجا فرشته خودش را نمایندگی نمی‌کند و این او نیست که فرمان می‌دهد؛

[Downloaded from pazhouheshnameh.ir on 2026-11-18]

زیرا فرمان او بـرای ابراهیم اهمیتی ندارد و این را خود فرشته هم می‌داند. فرشته خدا را نمایندگی می‌کند یعنی همان کسـی که فرمان داده است: «فرزندت را بکش!» حال فرمان می‌دهد: «فرزندت را نکش!» آزمون تمام شد و ابراهیم موفق بیرون آمد. دستی که از سوی فرشته بالا را نشان می‌دهد، می‌خواهد مشروعیت خویش را اثبات نماید؛ بنابراین فرشته حضوری برای یک غیاب است.

اسحاق/اسماعیل:

مهم‌ترین شباهت را می‌توان در نحوهٔ قرارگیری اسحاق/اسماعیل مشاهده نمود؛ زیرا در این دو نقاشی اسحاق/اسـماعیل نه‌فقط به یک جهت قرار گرفته‌اسـت، بلکه نحوهٔ قرارگیری پاهای آنها نیز بی‌شباهت به هم نیست. اسحاق/اسماعیل سـرش در جایی فراتر قرار داده شده اسـت و در هر دو اثر، دسـت چپ ابراهیم سـر قربانی را گرفته اسـت. البته در نقاشی رامبراند دست ابراهیم قدرتمندانـه و قاهرانه تمام صورت اسـحاق را گرفته و در آن تا حدی خشـونت دیده می‌شـود؛ اما در نقاشی فرشـچیان، دسـت چپ ابراهیم بالای سر اسماعیل را گرفته و روی چشمانش نیز با چشم‌بندی پوشیده شده است تا نبیند. در ضمن بدن ابراهیم در نقاشی رامبراند مسـلط و چیره بر بدن اسـحاق است و به همین دلیل ابراهیـم را مصمم‌تر و آماده‌ترنشـان می‌دهد؛ اما بدن ابراهیـم در نگارگری ایرانی با فاصله از اسـماعیل قرار دارد گویی که میل کمتری به این عمل دارد یا دست‌کم کمتر آماده است.

بدن اسـحاق در اثر رامبراند با نور و روشـنایی بسـیار از ارزش زیادی برخوردار شـده اسـت؛ بدنی که از نظر آناتومی خوب و از نظر پوست و زیبایی به بهترین شکل به تصویر کشیده شـده است تا جنبهٔ حماسی-تراژدی این نقاشـی را افزایش دهد. آن‌که در حال قربانی شدن است، سالم و جوان و زیباست که به نوبهٔ خود حد نهایی ایثـار ابراهیم را بـه نمایش می‌گـذارد. در مقابل، بدن اسـماعیل پوشیده شده اسـت و قرار نیست به نمایش گذاشـته شود. به خصوص اینکه لباس سفید اسماعیل هم به پاکی وی اشاره دارد و هم به آمادگی وی؛ زیرا تا حدی یادآوری لباس احرام نیز است.

یکی از موارد جالب توجه این دو نقاشی بستن چشمان اسحاق/اسـماعیل است؛ به شکلی که وی نتواند صحنه را ببیند و ابراهیم نیز نتواند چشمان فرزندش را هنگام قربانی کردن مشاهده نماید. البته در بسته نگاه داشتن چشمان، دو نقاشی با هم تفاوت دارند: ابراهیمِ رامبراند طوری با دستانش جلوی چشم و دهان اسحاقَ را گرفته اسـت که گویی نـه می‌خواهد او را ببینـد و نه حرف زدن او را بشنود؛ اما فرشچیان با پارچه‌ای سفید چشم اسماعیل را بسته است که در سنت‌های نگارگری ایرانی این بستن چشم اسماعیل به‌تواتر سابقه دارد.

اما این بسـته شدن چشـم و در واقع ندیدن صورت و

[Downloaded from pazhouheshnameh.ir on 2026-11-18]

به‌خصوص چشـــم قربانی انســـانی موضوعی اســـت که لوینـــاس در مورد آن مباحث فلســـفی خاصی را مطرح کرده اســـت. لویناس بر این باور است: «دیگری به من فرمان می‌دهد که قتل نکنم، اما وســـیله‌ای در دســـت نـــدارد که مرا به اطاعت از این فرمان وادارد» (دیویس، ۱۳۸۶ : ۱۰۰). از نظـــر وی وجـــود انســـانی به‌خصوص صـــورت او و به‌ویـــژه چشـــمانش حکم انســـانی و الهی می‌کند. قتل نکن کـــه از فرامین الهی به‌خصوص برای یهودیان محسوب می‌شـــود، از نظر این فیلسوف بیش از هر چیز در چشمان انســـان خوانش می‌شود. به باور لویناس حکم الهی پیش از اینکه به‌واسطهٔ فرشته جاری شود، به‌واسطهٔ چهرهٔ اسحاق جاری شده بود. این چهره حکـــم می‌کرد: «نکـــش!» اما هر دو هنرمنـــد چهره را پوشـــانده‌اند و به صورت ناخودآگاه از این حکمِ صورت سرباز می‌زنند و آماده‌اند تا بکشند.

گوسفند:

حضور گوســـفند در نـــگارهٔ فرشـــچیان و غیبت آن در نقاشـــی رامبرانـــد از تفاوت‌های جـــدی آیکونولوژیک محســـوب می‌گردد. گوســـفند نگارهٔ ایرانی سفید است و شـــاخی استوار دارد؛ اما ســـر به پایین دارد که نشان از ســـلامت و نرمی وی اســـت. این گوســـفند به‌عنوان هدیه‌ای آسمانی با گیاهان تزیین شده و آماده در مقابل ابراهیم و اسماعیل ایستاده است. در واقع، از بزرگ‌ترین تفاوت‌های نقاشـــی رامبراند با تقریباً همهٔ نقاشـــی‌های غربی و اسلامی، نبود گوسفند برای قربانی کردن است. گویا بـــرای این نقاش صرف قربانی کـــردن فرزند مهم اســـت. با توجه به مطالبی که به‌عنوان بلاگردانی گفته شد و باید این قربانی کردن از اسحاق/اسماعیل به یک گوسفند منتقل گردد، رامبراند به این قاعده بی‌توجهی می‌کند تا اصل ذبح کردن و جلوگیری از آن برجسته‌تر بنمایـــد. فریزر با مطالعهٔ انواع بلاگردانی‌ها می‌نویســـد: «گاهی بلاگردان حیوانی آسمانی است» (فریزر، ۱۳۹۸: ۶۱۳). در بسیاری از روایت‌ها حیوانی مقدس یا آسمانی برای دور شـــدن انسان‌ها از یک آسیب و گزند معرفی و طی مراسمی قربانی می‌شود.

از این جهت نقاشـــی رامبراند یک اســـتثناء به حساب می‌آیـــد. بدین ترتیـــب با حذف یکـــی از عناصر اصلی روایت، یعنی گوســـفند، رامبراند تفاوت نگاه خود را به نمایش می‌گذارد. به بیان دیگر، می‌کوشـــد تا با حذف این عنصر به عناصر دیگر ارزشـــمندی بیشتری بدهد. موضـــوع تبدیل شـــدن قربانـــی از اســـحاق/ابراهیم به گوســـفند، خود موضوعی مهم اســـت که توسط برخی از محققـــان به عنوان گذار از قربانی انســـانی به قربانی حیوان یاد شـــده اســـت. به عبارت دیگر، برخی بر این باورنـــد که قربانی کردن ابراهیـــم در عین آزمودن وی درسی برای نحوهٔ قربانی کردن اقوامی بود که انسان را قربانی می‌کردند.

[Downloaded from pazhouheshnameh.ir on 2026-11-18]

در همین خصوص اســت که برخــی از متفکران مانند کیرکگار ابراهیم را در مقابل آگاممنون،[۲۵] سردار یونانی‌ها در نبرد تروا، قرار می‌دهند؛ زیرا آگاممنون دختر کوچک و بی‌گناه خویش را قربانی می‌کند تا بادهای موافق بوزد و کشــتی‌ها به طرف تروا حرکت نمایند. بدین وسیله با ریختن خون دخترش سرنوشــت شومی نیز برای خود رقم می‌زند؛ چنانچه پس از بازگشــت به خانه توســط همسرش کشته می‌شــود. همچنین باید افزود که این گوسفند موضوع پژوهش‌های روان‌شناسانی مانند لکان نیز شــده اســت. لکان بر روی گوســفند و به‌خصوص شاخ‌های او در نقاشی کاراواجو متمرکز می‌شود.

البتــه می‌تــوان دراینجا یــادآوری کرد کــه رامبراند با سایه‌روشن‌ها کوشیده است تا عناصر مهم نقاشی خود به‌خصوص سه شخصیت اصلی را برجسته‌سازی نماید. نــور که از بالا می‌آید صورت ابراهیم و دســت‌هایش را همچنین بدن اســحاق و دســتان و صورت فرشــته را روشن و برجسته کرده است. در صورتی که در نگارگری ایرانــی به دلیــل طبیعت نگارگری، از ایــن دوگانه‌ها و برجسته‌سازی‌ها چندان بهره برده نمی‌شود. خوب است به این نکته نیز اشاره شود که هدف این تحلیل بررسی همهٔ ابعاد نمادین این دو نگاره نیســت که این نیازمند نوشــتاری مفصل اســت و فقط به جنبه‌های تطبیقی بسنده شده است.

25. Agamemnon

نتیجــه

موضوعات مشترک بینامذهبی یــا بینافرهنگــی صحنه‌هــا و شــاخص‌هایی برای مقایســه و مطالعــهٔ متفکران و هنرمنــدان تمدن‌ها و فرهنگ‌های گوناگون هســتند. روایت قربانی شدن اسماعیل/اسحاق توســط حضرت ابراهیم یکی از معروف‌ترین زمینه‌های همکاری، تقابل، رقابت و تطبیق میان مذاهب توحیدی یعنی یهودیت، مســیحیت و اسلام در حوزهٔ تفکر و هنر است. بی‌تردید تفسیر کتاب‌های مقدس، تحلیل متفکران و تصویر هنرمندان به‌طور تنگاتنگی با هم مرتبط هستند؛ اما در این مقاله از میان انبوهی از پیکره‌های قابل مطالعه به دو پیکرهٔ هنری و به‌طور دقیق‌تر نقاشانه از دو فرهنگ اروپایی-مسیحی و ایرانی-اسلامی بسنده شد.

در واقــع، هنگامــی که موضوع واحــدی را هنرمندانی متفــاوت در عرصه‌های فرهنگــی گوناگون مورد توجه قرار می‌دهند، روش تحقیق متناسبی نیز برای مطالعهٔ این آثــار می‌طلبد. برای چنین مطالعه‌ای فرض بر این است که هنرمندانِ برجسته همواره از هنرمندان پیش از خود بهره برده‌اند و هیچ‌گاه بدون توجه به آثار بزرگان در این زمینه به خلق اثر دســت نزده‌اند. پس موضوع، چگونگی بررســی شــبکه‌ای از نقاشــی‌ها برای یافتن دادوســتدهای بینامتنی و بیش‌متنی است. همچنین ناگفته پیداست که بهره‌گیری بینا-بیش‌متنی[۲۶] نه‌فقط

26. Inter-Hypertextuel

[Downloaded from pazhouheshnameh.ir on 2026-11-18]

نشانهٔ ضعف یک هنرمند نیســت، بلکه برعکس نشانهٔ بزرگی اوست. بنابراین همان‌طور که برگرفتگی رامبراند از کاراواجو بیانگر بزرگی اوســت، بهره‌گیری فرشچیان نیز از نگارگران ایرانی و نقاشــان اروپایی مانند رامبراند دلیل بر شناخت و معرفت اوست.

بــا یــک بررســی بینا-چندمتنی مشــخص گردید که میــان دو اثر رامبراند و فرشــچیان شــباهت‌ها بیش از آن اســت که تصادفی فرض گردد و حتی فرضیهٔ رابطهٔ خویشاوندی غیرمستقیم نیز رد می‌شود. به همین دلیل می‌توان گفت که اثر فرشچیان از اثر رامبراند در رابطه‌ای مســتقیم تأثیر پذیرفته اســت؛ چنانچه اگر پیش‌متن رامبراندی نبود، بیش‌متن فرشــچیانی به شکلی تقریباً جدی متفاوت می‌شــد. البته برگرفتگی یادشــده یک هم‌حضوری یا برگرفتگی تقلیدی نیست بلکه فرشچیان بــا برگرفتگــی از چندپیــش متن و با گــردآوری همهٔ دســتاوردهای بینامتنی در ســبک خود دست به خلق اثر زده است و به نوعی همهٔ داشته‌های پیشین را از آنِ خودســازی[۲۷] می‌کند و با خلاقیت خویش اثری کاملاً تازه و بدیع را می‌آفریند.

در پایــانْ اینکه نقاشــی ایرانی- شــاید همانند دیگر حوزه‌هــای معرفتی - چندین گونه برخورد و مواجهه با نقاشی غربی داشــته است که دو نمونهٔ برجستهٔ آن در این مقاله محمد زمان و محمود فرشچیان است. یکی به تقلید سبک و به عبارت بیش‌متنی به شیوهٔ پاستیشی[۲۸] پرداخته است و دیگری به دگرگونی سبکی و به عبارت دقیق‌تر، به شــیوهٔ جایگشتی[۲۹] و حتی می‌توان بگوییم به شــیوه بینامتنی از نقاشــی اروپایی متأثر بوده است. تأثیرپذیــری بینامتنی در معنــای ترامتنی آن همواره همــراه با گزینــش و تأمل و در مورد فرشــچیان از آن خودســازی صورت می‌پذیرد. در ایــن انتقال بینامتنی و بیش‌متنی جایگشــتی بر اســاس اصطلاحــات الواح بازنوشتنی[۳۰] ژرار ژنت اتفاقاتی مانند تراسبکی[۳۱] (اروپایی به نگارگری ایرانی-اســلامی)، ترامکانــی[۳۲] (از فضایی واقع‌گــرا به فضایی مثالی)، تراشــخصیتی[۳۳] (اســحاق/ اسماعیل)، ترانگیزشی[۳۴] (حضور و غیاب گوسفند برای ذبح) و... اتفاق افتاده است که درنهایت ازآن خود سازی و بومی‌سازی شده و در تصویر بازنمایی شده است.

27. Appropriation

28. Pastiche
29. Transposition
30. Palimpsestes
31. Trans-stylistique
32. Trans-spacial
33. Transpersonnage
34. Transvotivation

[Downloaded from pazhouheshnameh.ir on 2026-11-18]

منابع

بوتبی، ریچارد (۱۳۸۴)، *فروید در مقام فیلسوف: فراروان‌شناسی پس از لاکان*، ترجمه: سهیل سُمّی، تهران: انتشارات ققنوس.

دیویس، کالین (۱۳۸۶)، *درآمدی بر اندیشه لویناس*، ترجمه: مسعود علیا، تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفهٔ ایران.

شعیری، حمیدرضا (۱۳۹۱)، *نشانه-معناشناسی دیداری*، تهران: انتشارات سخن.

صادقی، محمدحسین و حبیب‌الله بابایی (۱۳۹۷)، «نقد رابطهٔ تقلید و خشونت در اندیشهٔ ژیرار»، *پژوهش‌های فلسفی کلامی*، سال ۲۰، شمارهٔ ۷۷، پاییز، صص۲۱۹-۲۴۲.

فریزر، جیمز جرج (۱۳۹۸)، *شاخه زرین: پژوهشی در جادو و دین*، ترجمه: کاظم فیروزمند، تهران: انتشارات آگاه.

نامور مطلق، بهمن (۱۳۹۴)، *درآمدی بر بینامتنیت*، تهران: انتشارات سخن.

_____ (۱۳۹۵)، *بینامتنیت از ساختارگرایی تا پسامدرنیسم*، تهران: انتشارات سخن.

Hubert, Henri & Marcel Mauss (1899), *Essai sur la nature et la fonction du sacrifice*, Edition complétée 2002 à Chicoutimi, Québec: Boulet de l'Université du Québec à Chicoutimi.

Scubla, Lucien (2009), "L'apport de René Girard a l'anthropologie du sacrifice: le sacrifice protège les hommes de la violence", Action collective et exclusion sociale, 103-116.

Candy Hoffmann, Candy (2011), "Le sacre chez Georges Bataille", *Communication*, Lettres et Sciences du Langage, 5(1), 72-81.

Bataille, Georges (1987), *Oeuvres completes*, tome 2, Paris: Gallimard.

[Downloaded from pazhouheshnameh.ir on 2026-11-18]